

سولماز خواجه‌وند تصویرگر: حمید حاجی میرزایی

داستان‌های کپی‌دانش

حیفه، خرابش نکن!

ما کوله‌نویس‌ها یک جورهایی خودمان را رفیق فابریک نویسندگان مثل نصرالله منشی می‌دانیم. چون اولین قصه‌هایی که باعث شد رویای نویسندگی شدن ببینیم، آثار کهن آن‌ها بود. برای همین هم در این ستون سراغ‌شان می‌رویم و کمی هم سر به سرشان می‌گذاریم. به هر حال رفیقند و ناراحت نمی‌شوند.

یکی بود، یکی نبود. یک شاعری بود، یک بیت شعر گفت و رفت خدمت شاه و شعرش را تقدیم کرد. پادشاه شعر را که شنید، خوشش آمد. گفت: «شاعر چیزی بخواه تا به تو بدهم!» شاعر گفت: «من شاعرم، چیزی از دنیا نمی‌خواهم! فقط کاش یک سگ شکاری داشتم تا اگر روزی شکاری زدم، سگم برود و شکار را برایم بیاورد!» پادشاه دستور داد تا به شاعر یک سگ شکاری بدهند.

شاعر گفت: «چه حیف! من که تفنگی ندارم! با چه شکار بزنم؟!» پادشاه دستور داد تا به شاعر یک تفنگ بدهند. شاعر گفت: «چه حیف! من که زمینی ندارم! کجا بروم شکار بزنم؟!» پادشاه دستور داد تا به شاعر یک جریب زمین بدهند. شاعر گفت: «چه حیف! من که خدم و حشم ندارم! چه کسی زمینم را آماده کند من بروم شکار بزنم؟!» پادشاه دستور داد تا به شاعر خدم و حشم بدهند. شاعر گفت: «چه حیف! من که همدمی ندارم! با چه بروم شکار؟!» پادشاه دستور داد تا به شاعر یک همسر زیبا بدهند. شاعر گفت: «بدبخت شدم!» پادشاه گفت: «دیگه چرا؟» شاعر گفت: «همسرم را کجا ببرم؟» پادشاه دستور داد هزار متر زمین خراب به او بدهند برود خانه‌اش را در آنجا بسازد. شاعر گفت: «زمین خراب به چه درد می‌خورد؟ به جای هزار متر صد متر از همان زمینی که خزانه‌ات



تانگو نیلوفر نیک بنیاد

تانگو اسم یک جور بازی فکری است که پیشینه‌ای تاریخی دارد. افسانه‌ها می‌گویند در چین باستان مردی در حال حمل یک کاشی چینی بود که کاشی افتاد و شکست. مرد وقتی می‌خواست دوباره آن کاشی را بسازد، فهمید که می‌تواند صدها طرح جدید با این هفت تکه ایجاد کند. این بازی بدون تکنولوژی هم باعث پیشرفت شما در هنر می‌شود و هم ریاضی. معطل چه هستید؟ شروع کنید!

این هفت قطعه

به کمک

شکل

داخل مثلث شماره ۶ را بسازید

جریب هفت تکه قبل

را در آن ساخته‌ای، به من بده!» پادشاه دستور داد تا صد متر از خزانه را خراب کنند به او بدهند. شاعر گفت: «چه حیف! چه کسی آبادانی را خراب می‌کند خرابه می‌سازد؟! همان گوشه و کنار خزانه را بدهی ما همان‌جا زندگی می‌کنیم! خرابش نکن حیف است!»

ما از این داستان نتیجه می‌گیریم که: ۱- یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج، نبودن خزانه به تعداد لازم می‌باشد جهت شروع زندگی! ۲- چون قافیه به تنگ آید شاعر به... ۳- غزل یا سپید، کدام اسم دختر بهتر است.

جدول‌شوند

ما ادعا نداریم که این جدول طنز است اما یکی از خفن‌ترین طنزنویسان کوله‌پشتی آن را طراحی کرده است. عمرا! اگر حدس بزنید کی!

۱. بوی ماهش همه‌جا پیچیده است. (کسانی که از این اتفاق خوشحالند لطفاً به کوله‌پشتی ایمیل بزنند تا ببینیم با چه کسانی به سیزده به در رفته‌ایم!)
۲. باید از شش صبح این شکلی باشیم، شاید کامروا شویم.
۳. رودخانه‌ای در مازندران (اصلاً هم سخت نیست، خیلی هم معروف است!)
۴. مربوط به داستان است.
۵. با کوه‌ها سر و کله می‌زند.
۶. شام چی داریم؟ (نگویید این چه سوالی است، اکثراً همین جواب است!)
۷. به کسی که در کارش حرفه‌ای باشد، گفته می‌شود.
۸. رودریاستی ندارد.
۹. یک از ده!
۱۰. گروه هم‌خوانی دسته‌جمعی به همراه موسیقی.
۱۱. صدا.
۱۲. تنبل نیست.
۱۳. دیدن این نیمه در لیوان، کار خوش‌بین‌هاست!
۱۴. نام شاعرانه‌ای برای کوه.
۱۵. صدای گنجشک.
۱۶. پرنده‌ی دوست‌داشتنی سیاه.
۱۷. بعضی‌ها وقتی حرف می‌زنند به همراه گوهر، این هم از حرف‌های‌شان می‌ریزد.

جواب‌های جدول شماره‌ی پیش:

- برای یکی ۲، اوخ ۳، مسی ۴، با ۵، تغییر ۶، تن‌تن ۷، بسی ۸، آزاد ۹، ساز ۱۰، زاغ ۱۱، ای ۱۲، انبار ۱۳، بازی ۱۴، مبدأ ۱۵، دوست خوب ۱۶، نر ۱۷، در

